



کتابچه دل‌نگاشته‌های
بنویسیم منابع طبیعی، بخوانیم زندگی

تهیه‌کننده:

مهندس مهین کله‌هوئی

مسئول کمیته دانشجویی انجمن آبخیزداری ایران
و دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری دانشگاه تربیت مدرس

اسفند ۱۳۹۹



سبیل رحمت



پیش گفتار

منابع طبیعی جزء یکی از مهم‌ترین سرمایه تجدیدپذیر هر کشوری محسوب می‌شود. این منبع از اهمیت و ارزش بالایی برخوردار است. علاوه بر اهمیت اقتصادی دارای کارکردهای زیست‌محیطی فراوانی اعم از ترسیب کربن، پالایش هوا، کاهش آلودگی، تولید گیاهان دارویی بوده است. منابع طبیعی هم‌چنین نقش مهم و مؤثری را در کنترل سیلاب و حفاظت خاک و آب در برابر فرسایش خاک که امروزه به یکی از مهم‌ترین چالش‌ها و مشکلات پیش‌روی جامعه بشری تبدیل شده است را ایفا می‌کند. قرار گرفتن ایران در کمربند خشک و نیمه‌خشک، از سویی دیگر پراکنش نامناسب زمانی و مکانی بارش باعث شده که این اکوسیستم در معرض خطر قرار بگیرد، که به‌نحوی امنیت غذایی کشور را مورد تهدید جدی قرار دهد.

بدین ترتیب، جهت بزرگداشت هفته منابع طبیعی در سال ۱۳۹۹، انجمن آبخیزداری ایران مبادرت به اعلام فراخوانی ادبی تحت عنوان **"بنویسیم منابع طبیعی، بخوانیم زندگی"** نموده و با دریافت نقطه نظرات متخصصان و پژوهشگران حوزه منابع طبیعی، آن‌ها را در قالب کتابچه تدوین نموده است. در این فراخوان ۳۹ دل‌نگاشته دریافت و بدون مشخصات ارسال‌کنندگان از منظر مخاطبان مختلف مورد داوری قرار گرفتند. از بین دل‌نگاشته‌ها به **شش** اثر برتر حاصل از اجماع نظر داوران محترم (به‌ترتیب ۱، ۴، ۱۵، ۱۹، ۲۵ و ۲۶) هدیه‌ای از طرف **سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور** تعلق گرفت. در عین حال به تمامی عزیزان شرکت‌کننده گواهی همکاری تقدیم شد. ترتیب قرارگیری دل‌نگاشته‌ها بر اساس حروف الفبای نام خانوادگی شرکت‌کننده‌ها می‌باشد. انجمن آبخیزداری ایران بر خود لازم می‌داند که از مشایعت نماینده‌های کمیته دانشجویی انجمن آبخیزداری در برگزاری این مسابقه و از داوران عزیز جناب آقایان دکتر محسن محسنی ساروی، دکتر پرویز گرشاسبی، دکتر عبدالواحد خالدی درویشان، دکتر امین صالح پورجم، دکتر ارشک حلی‌ساز، دکتر حمیدرضا پورقاسمی، دکتر محمدرضا غریب‌رضا، دکتر یعقوب نیازی، مهندس فرهاد بهبودی، سرکار خانم‌ها دکتر لیلا غلامی، دکتر زینب حزباوی و مهندس مهین کله‌هوئی کمال تشکر و قدردانی نماید.

اسفند ۱۳۹۹

دکتر علی طالبی

استاد دانشگاه یزد و رئیس انجمن آبخیزداری ایران



من دختر طبیعتم؛

قلبم با زمین گره خورده؛

من از ژرفای اقیانوس تا قله مرتفع‌ترین کوه و بلندای درخت همیشه سبز را با رگ‌های قلبم لمس کرده‌ام؛

من عاشق خورشیدم، عاشق تک تک ستاره‌های کیهانشان، من عاشق این جهان زیبا هستم...

طبیعت دوست ماست، رسم رفاقت رنجاندن و آزردن دوست نیست... دست در دستش بدهید... دل به دلش.. تا به شما بگویم از درس‌های زندگی.. از آن چه می‌خواهید بشناسید و نمی‌دانید که چگونه ..

از من می‌شنوید طبیعت قابل اعتمادترین دوستی است که رازهای خود را می‌توانید آسوده خاطر با او در میان بگذارید.. او با گوش جان شنوای شماست.. آنقدر می‌توانید از رسم زندگی او بیاموزید که شاید از صدها کتاب نه..

به قول مایکل، طبیعت مهربان‌ترین دوست ماست و بهترین منتقد علم تجربی، اگر تنها اجازه دهیم اطلاعاته‌هایش بی‌طرفانه وارد ذهنمان شود...

طبیعت را ساده ننگرید.. در همه جنبه‌های طبیعت چیزی وجود دارد که ما را شگفت زده کند.. او غافلگیرانه‌ترین رخدادهای ما را می‌تواند به ما نمایان کند.. او مالک ماست و نه ما مالک او .. تا زمانی که با او مانند کالای مصرفی‌مان برخورد کنیم و تنها به دنبال منفعت طلبی از آن باشیم هیچ اتفاقی نمی‌افتد جز آن که خود را به دست خود به نابودی می‌کشانیم!!

او آنقدر مهربان است که وقتی از دست نامهربانی‌های بشر دلگیر می‌شود به او اخطار می‌دهد.. با اتفاقی هر چند کوچک .. با آتش‌سوزی جزئی.. با سیلی قابل جبران .. با این اندیشه که ما را آگاه کند... و اما بشر..

اگر به نادیده گرفتن این اخطارها ادامه دهیم تمام دوست داشتنی‌هایمان در جهان را به خطر می‌اندازیم... تا کی قرار هست به خود بگوییم آن‌ها مشکل را حل می‌کنند؟! آن‌هایی وجود ندارد.. چاره تنها در دستان من است.. در دستان تو ... در دستان ما... کمی به ندای دلت گوش کن.. او به تو خواهد گفت چه باید بکنی! بلند شو و به ندای ضمیرت آگاهانه گوش بسپار ..



مهندس مرضیه بابادای - دانشجوی کارشناسی علوم آبخیزداری، دانشگاه شهرکرد



"آب خاک زندگی...."

آیا این گونه نیست؟؟ مگر نه این که سرشت آدمی از خاک است؟ مگر نه این که از خاک آمده ایم و به خاک برمی گردیم، بنابراین باید خاکی وجود داشته باشد تا انسانی هم باشد و همچنین انسان هم باید خاکی باشد تا بشود نام انسان بر او نهاد. اندکی نظاره کنیم، به جهان اطرافمان ببیندیشیم. زندگی روی این کره ی خاکی چگونه مفهوم پیدا می کند. کل زندگی مفهومی است از تغییرات خاک، هوا و آب از این رو برای ارج نهادن به زندگی خودمان باید برای آن ها اهمیت قائل باشیم، آن هنگام که سردرگم می شویم در زندگی روزمره یا آن زمان که دنبال آرامش می گردیم دل به طبیعت می زنیم گویی روحمان به زادگاه خویش بازگشته و آرامش خود را در آن پیدا می کند و صدای پرندگان و آب تنها موسیقی تسکین ذهنمان می شود، ساعت ها روی خاک می نشینیم و غرق در آبی آسمان می شویم.....

چرا هر زمان که از زمین و انسان هایش خسته می شویم طبیعت می شود تنها پناهگاه روحمان؟ آیا غیر از این است که سرشت آدمی با آن عجین شده است. پس چرا با آن نامهربانیم؟! چرا برای رسیدن به خواسته های به جا و بی جا خیلی راحت پا روی این نعمت ها می گذاریم و جای زمین های بکر و طبیعی، آسمان خراش هایی قد علم کرده اند که قدرت آدمی را به رخ طبیعت می کشاند. آبی که مایه ی حیات آدمی است چرا آن گونه که باید ارزشمند شمرده نمی شود. چرا خاکی که برای تشکیل چند سانتی متر از آن سال ها زمان لازم است در قبال درآمدی اندک فروخته می شود یا برای اندکی تولید بیش تر، اراضی های وسیعی را تغییر کاربری می دهیم. چرا باور نمی کنیم حال زمین خوب نیست! روز به روز هوا گرم تر می شود، بارش باران در بسیاری از نقاط به آرزو تبدیل شده، چه بسیارند شهرهایی که در آن هوای آلوده عادی شده و در این اواخر که ویروسی نامعلوم زندگی هایمان را درگیر کرده، و ما در این بحران به فکر همه چیز هستیم الا زمین. به یقین همین ماسک های رها شده در طبیعت نیز روزی تأثیر خود را به نوعی در حیات بشر خواهد گذاشت. آیا همه این اتفاقات پاسخ طبیعت به نامهربانی ما نیست. قبل از ما زمین بود و بی شک بعد از ما هم خواهد بود چرا به جنگ با آن برخاسته ایم؟ بی شک انسان بازنده این نبرد خواهد بود و طبیعت همانند همه ادوار به حیات خود ادامه خواهد داد. پس قدردان این ودیعه الهی باشیم و آن را برای آیندگان حفظ کنیم. ما دانشجویان محصل در رشته های مربوط به آب و خاک این ودیعه ها را منابع طبیعی می نامیم اما آن را فقط منابعی رایگان برای استفاده ندانیم آن را زندگی بخوانیم

مهندس لیلا بابایی - دانش آموزفته کارشناسی ارشد علوم آبفیزداری، دانشگاه محقق اردبیلی



امروزه منابع طبیعی با طغیان آفات و بیماری‌های مختلف به‌خصوص در عرصه‌های جنگلی مواجه است. هیچ خاصیت درمانی نمی‌تواند مرگ یک بلوط را توجیه نماید. جمع‌آوری شیره بلوط بالای جان درختان بلوط است. فاجعه لورانتوس کرونایی که به جان درختان بلوط افتاده و اگر اغراق نکنم برای ده سال آینده دو درصد این درختان نباشند. هر یک از ما باید معلمانی باشیم که از منابع طبیعی هم‌چون جگر گوشه‌های هر پدر و مادری محافظت و نگهداری کنیم. هر کدام از ما باید سفیران حفاظت از این میراث پدرانمان و انتقال آن به نسل‌های آتی باشیم. متأسفانه مسائل و مشکلات منابع طبیعی در رسانه‌های جمعی و پر مخاطب در اولویت قرار ندارد. با توجه به اینکه انسان عامل مهم تخریب منابع طبیعی شناخته می‌شود جا دارد کلیه رسانه‌ها این امر را در اولویت فعالیت‌های اطلاع رسانی خود قرار دهند. باشد که با جلوگیری از این منابع خدادای از نابودی جنگل‌ها و فرسایش خاک و خشک‌سالی‌های مکرر جلوگیری نماییم.

مهندس سمیرا بساطی - دانش آموزانه کارشناسی ارشد آبخیزداری دانشگاه ملایر

"فرزند زاگرس"

نامم بلوط است، فرزندی هستم از دیار زاگرس

پدرم مردی ست به صلابت آلامتو و مادرم، غزال چشمی زیبا رو از دامان زاگرس پر اصالت. فرزندانم نسل به نسل پذیرای تغییر شده‌اند، بی‌رحم و نامهربان... گاهی تیشه بر ریشه می‌شوند اما کجا مادری زبان به بدِ فرزند خود می‌گشاید...؟ گاهی آتش می‌شوند بر دلم اما کدام مادر خبر از درد فرزندش ندارد؟ فرزندانم امروز پیش چشم من برای جرعه‌ای رفاه جگرهایشان تکه پاره شده... خون بالا می‌آورند پیش چشمانم و هم آغوش آتش می‌شوند برای لختی آرامش... صلابت پدرم را ندارند، پدری که تاب می‌آورد ناملایمی‌ها و خم به ابرویش نمی‌آمد. نه این که ضعیف باشند نه، آخر خاصیت بلوط بودن همین است، رشد آهسته و پیوسته اما مشروط بر محیطی پر از آسایش... امروز بلوطک‌هایم یکی پس از دیگری آخرین رگ‌های مقاومشان هم بریده می‌شود و طعمه نیستی می‌شوند، بلوطک‌هایم نو پا و جوان‌اند و پر از شور زندگی، سرشار از خنده و نشاط اما رگ‌های ضعیف تاب‌آوری‌شان تحمل این همه درد را ندارد... این روزها من مادری ناتوانم که به دعا نشسته برای آینده فرزندانش، که هر لحظه باید بیم از دست‌رفتن خانه‌ای به عظمت زاگرس را داشته باشیم!...



مهندس عنایت بهرامی - کارشناسی ارشد مهندسی آب‌فیزداری، دانشگاه لرستان



"ان الانسان کان ظلوما جهولا"

در جهانی که برای حفظ توازنش در رقصی شادمانه هر دم در حال دگرگونی است، ما به عمد دلیل بودنمان را از یاد بردیم و هر تلنگر مایه آزار ماست. می‌پنداریم آب و باد و خاک سرگردان ماست! خطای ما از طوفان نوح آغاز شد و دست در دست اهریمن درون در هزار توی جهالت خود بلعیده می‌شویم. ما طعمه خویشیم حتی فرهنگ و تمدن نرم‌خویمان نکرد و سرانجام این بازی ریشه ما را می‌خشکاند. روح در جامه طبیعت، خود را بر ما جلوه‌گر ساخت و با هزاران زبان با ما سخن می‌گوید. ولیکن ما با تجلی روح خشکیده خود بیابان را بر زمین عرضه داشتیم. هر دانشی که برای بقا به ما عطا کرد دیوانه‌وار برای جنایت و تخریب هم‌نوعانمان و سایر گونه‌ها بکار بستیم. خون ریختیم، نفرین کردیم و به نفرین خویش گرفتاریم. ما تصنعی هستیم و از چنین بودنمان شرمساریم. آسمان بر بی‌خردیمان می‌گریزد. طبیعت پابرجاست و خود را با همه چیز سازگار می‌کند و می‌تواند به آنی پلاستیک‌ها و مولدانش را از عرصه هستی معدوم کند. نجات ما از تباهی و فساد تنها با عشق به زیبایی‌هاست که این آغاز خردمندی است. باشد که خاکی شویم تا خاک ما را به ماسوی خود برد.

مهندس سارا پرویزی - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آب‌خیزداری - دانشگاه یزد



"سرزمینم"

دوست دارم آسمانت آبی، شاخه‌های سبز و مزارعت زرد باشند، دوست دارم گل‌های دشتی زیبا و پرندگان دیاری برای نغمه‌سرایی داشته باشند.

سرزمینم، دوست دارم در دلت، نه غم آتش جنگل‌هایت و نه حسرت پر آبی جویبارهایت، نباشد.

ای که درختانت پیوند گذشته و آینده است، و به ما صبر را، کنار هم زندگی کردن را، لذت مفید بودن را یاد می‌دهند.

سرزمینم، ای که خاک سخاوتمندت رنج کشاورز را دوچندان پاداش می‌دهد، ای که ظلم انسان، این زاده گل آب و خاک خود را با بخشندگی آب نهرهایت، سرسبزی درختانت و پر باری خاکت جواب می‌دهی.

چه دل‌ها که حسرت و آرزوی قطره‌ای از بارانت را دارند، و چه دل‌ها که از طغیان سیل‌هایت گریان و پریشانند.

سرزمینم، یک قطره بارانت کافیست برای قد کشیدن نهال‌هایت، برای زندگی، برای سبز ماندن، دوست دارم رخ زیباییات همیشه سبز و دل خاکت همیشه پر آب باشد.

دکتر مریم سادات جعفرزاده - دانش‌آموخته دکتری علوم و مهندسی آب‌خیزداری، دانشگاه لرستان



ای بارگه نیکان داد از غم ویرانی
دل بی تو به جان آمد وقت است که بنمایی
دائم گل این پردیس شاداب نمی ماند
دریاب تراب و گل در رحمت و بارانی
هر شب گله از لطفش با باد چنین گفتم
گفتی غلطی بگذر زین فکرت رسوایی
صد باد صبا اینجا با سلسله می رقصد
این است صلاح ای دل تا راه نیپمائی
مشتاقی و دلسوزی دور از تو خزانم کرد
باشد گله در عالم تا باز ببخشایی
یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم
رخساره زمین این است آن پاک اهورایی
ساقی چمن گل را بی روی تو رنگی نیست
شمشاد بهاران کن تا باغ بیارایی
زین بار برایت من یک سلسله جنبانم
با باد برقسانم ای تربت مینایی
با باد بجوشانم این بار برای یاس
من بی گله و نسرين چون یک ورق زردم
شادان بخواهم شد این بار برایت باز
خورشید درخشانم گر باز برحمایی



"نگذارید به رؤیای فردایتان تبدیل شوم"

من زلالم چرا که همه وجودم به زلال بودن شهرت دارد. من مهربانم و چون مادری مهربان همه مخلوقات را در درون خودم پرورش می‌دهم و از آن‌ها نگهداری می‌کنم. من پر خیر و برکت هستم، هر جا که باشم آبادانی هم هست، زندگی هم هست، شادابی و حیات هم هست....

در حالی که کمبود من در نقاط مختلف کره خاکی کاملاً احساس می‌شود و همه در حسرت و آرزوی بودن من هستند چه بسا که دیر شده و تعدادی از فرزندانم دیگر از من فاصله گرفتند و همیشه آن‌ها را از دور می‌بینم که روزانه در نبود من بیش‌ترشان از بین می‌روند از آدمی‌زاد گرفته تا طبیعت و ... خودم هر بار افسوس می‌خورم که ای کاش در کنارشان بودم و همانند مادر آن‌ها را در آغوش می‌گرفتم... ولی الان که در کنار شما هستم من را هیچ وقت آزرده خاطر نکنید که شما را تنها بذارم و به سرنوشت دیگر فرزندانم دچار شوید، فرزندم قدردان مادر مهربان و فداکارانان باشید که بیش از هر چیزی من تنها یکی از مخلوقات خداوند بلند مرتبه هستم، خدایی که آسمان، کوه‌ها و دشت‌ها و دریاها و هر آن‌چه در آسمان‌ها و زمین است را آفرید و همه این‌ها به وجود من مادر وابسته هستند. بیهوده من را از دست ندهید که اگر بروم دیگر برنخواهم گشت و زندگی دیگر برای شما معنا نخواهد داشت که زیبایی‌های هستی هم‌چون آسمان آبی، دریای بی‌کران، جنگل پوشیده از برگ، کوه‌های استوار و رودخانه جاری نیز با وجود من آراسته شده‌اند.

الا ای گوهر پاک تن ای قطره نایاب... از وصف تو بر ذهن نیاید سخن ناب...

هرچند تو را سنگ‌دلان قدر ندانند... لیکن تو بدان شأن تو برجاست...

آری من همان آب، همان مایه حیات هستم که خداوند این نعمت را به شما هدیه داده و در بدن‌های شما جریان دارم و حیات و آرامش را در وجود شما پروراندم..... بیایید در این سفر کوتاه و رهگذری که هستید در کنار من و با وجود من همیشه خوش و خرم باشید که تا آخرین لحظات حیات همراهتان باشم.

مهندس فدیه مای- دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تربیت مدرس



"اندکی از دغدغه‌های سایه انداخته، بر نویسه‌های جامعه آبخیزداری"

این طومارهای سرگردان قامت خمیده، سال‌هاست که بارکهنگی گلایه‌های سبز را به دوش می‌کشند تا شاید خاکسترِ قلم، راهی باشد برای یک افسونگری سبز. نگاشته‌های آدمیت بر پیشانی شکسته طبیعت، نشانی از تداوم یک نظام ارباب و رعیتی دیرینه بر پیکره این کره خاکیست. از این‌رو مدت‌هاست که طبیعت دردهایش را پشت سکوت بغض آلودش پنهان کرده و به دنبال فرصتی برای عقده‌گشایی‌ست. چرا که این چوبین قلب بی احساس (انسان)، طلبکار همیشگی‌ست.

اکنون که در سوگواری منابع طبیعی همدردیم، کاش از غبار پریشان برخاسته از خشکی (دریاچه پریشان) و همچنین از پارگی طناب این لنگر سر به فلک کشیده زمین (کوه‌های کمر بند جنوبی) و نیز هزاران عشق پوشالی ریشه کرده در قلب طبیعت، پند گیریم تا مبدا روزی از مروارید چشم‌مان به فلک هدیه کنیم. در واقع، هویدا شدن سراب در بی‌آبی، گران‌ترین تنبیه مادر (طبیعت) به فرزند ناسپاس همیشگی (انسان) است.

مهندس نگین فاتونی - دانشجوی کارشناسی مهندسی منابع طبیعی، دانشگاه فردوسی مشهد



وقتی حرفی از منابع طبیعی زده می‌شود بسیاری از افراد جامعه به یاد جنگل، مرتع و یا حتی گردش می‌افتند تعدادی به فکر شکار و تعداد اندکی نیز به فکر زیستگاه حیوانات وحشی می‌افتند و بعضی افراد هم آن را به عنوان جنگل‌ها و مراتعی که می‌توانند سود کلانی برای خودشان داشته باشند می‌نگرند. ولی جدا از این مسائل، منابع طبیعی سرمایه ملی یک کشور است، کوچک‌ترین آسیب و بی‌توجهی به آن، آسیب به سرمایه ملی خود و آیندگان است. منابع طبیعی هر کشور به نوعی زیستگاه، بستر تولید معاش و تنوع اقلیمی امکان استفاده‌های متنوع و متناسب را برای بهره‌برداران فراهم کرده است. تا زمانی که بشر در این عرصه زندگی می‌کند باید یاد بگیرد که چگونه زندگی می‌کند و به چه صورت می‌تواند از نعمت‌های طبیعی برخوردار شود. متأسفانه امروزه در بیش‌تر مناطق کشورمان به علت تخریب بیش از حد منابع طبیعی با بحران مواجه شده و در صورت ادامه این روند می‌تواند کشور ما را با مشکلات بسیاری مانند سیل‌های مخرب (که در طی چند سال اخیر به عین دیده می‌شود) کم‌آبی، طوفان، شن‌های روان، آلودگی محیط‌زیست، خشک‌سالی و قحطی رو به رو کند که نمونه بارز آن سیل ویرانگر اخیر در کشور است که علاوه بر ویران کردن بسیاری از زیرساخت‌ها و عرصه‌های طبیعی، شمار زیادی از مردم را نیز آواره کرد.

مهندس فردین رحمانی - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه محقق اردبیلی



"بیراهه"

زمان زیادی از سیلی که در شیراز به دلیل تعرض به حریم مسیل و رودخانه و اشغال بستر رودخانه برای جاده‌سازی به وجود آمده، نمی‌گذرد. سیلی که علاوه بر خسارت‌های مالی زیاد، متأسفانه خسارت‌های جانی نیز به همراه داشت. به جای این که دست دعا را به سمت آسمان بگیریم به خاطر بلایای طبیعی، باید دخالت‌های نابه‌جا در طبیعت و منابع طبیعی را کم کنیم.

اما این بار اجرای طرحی دیگر که قرار است دست‌کاری دیگری در طبیعت داشته باشیم و انگار تجربه تلخ این دخالت‌ها از یادمان رفته است. انتقال آب خلیج فارس به فلات مرکزی ایران، مورد نظر سیاست‌مداران ما که آن هم شاید به نوعی به خودخواهی انسان برمی‌گردد؛ بله گویا قرار است دوباره نتیجه سد گتوند در ابعادی بزرگ‌تر تکرار شود و به جز تحمیل میلیاردها تومان هزینه، باز خورد اقتصادی-اجتماعی، بیولوژیکی و فنی خاصی عاید ما نشود. اگر نه این که می‌توان از فلات مرکزی ایران با احداث پنل‌های خورشیدی، نیروگاه عظیم تولید برق ایجاد کرده و حیات بشری را روشنایی بخشید. با استفاده از استعدادهای خدادادی در همان شکلی که هستند و با بهره‌گیری از تجربه‌های تلخ گذشته کشورهای توسعه یافته می‌توان از بروز فجایع طبیعی آینده جلوگیری کرد.

مهندس سمیه زارع - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تربیت مدرس



این روزها دست به قلم شدن و نوشتن چند خط مطلب در مورد یک موضوع خاص آن هم با موضوعیت منابع طبیعی و آبخیزداری دشوار است. یکی از رشته‌هایی که این روزها گم شده و میشه گفت کم رنگ شده رشته منابع طبیعی است. این که ما ندونیم منابع طبیعی چیه و برای چی باید از آن محافظت کنیم واقعا درد بزرگيه البته شعار دادن درباره محیط‌زیست، منابع طبیعی و حفاظت از آن این روزها از مطالب به‌روز جامعه شده ولی در عمل عکس این اتفاق می‌افتد. اگر بخواهیم در این رابطه قلم فرسایی کنیم از مثنوی ۷۰ کاغذ هم رد می‌شود. اکنون تن رنجور منابع طبیعی کشورمان آخرین نفس‌های خود را می‌کشد و تخریب و تجاوز به عرصه‌های منابع طبیعی به حد اعلای خود رسیده است. کاهش حمایت و کم لطفی دولت و مجلس شورای اسلامی از سازمان متولی منابع طبیعی هم روز به روز شدت بیش‌تری بخود می‌گیرد. این برخوردها و رفتارها ریشه در کجا دارند؟ در این میان مقصر کیست؟ هرکدام از ما مستقیم یا غیرمستقیم در سطح کلان و خرد به نوبه خود در ایجاد این بحران مقصر هستیم و شاید وقت آن رسیده باشد که به جای این که بی تفاوت باشیم برخورد قاطعانه داشته باشیم و جایی که فقط طرح و برنامه می‌دهیم پیگیر اجرا نیز باشیم و باید بدانیم که منابع طبیعی مقوله‌ای تک بعدی نیست و فقط به گروه خاصی مربوط نمی‌شود بلکه موضوعی چندبعدی و همه جانبه است. چرا که اگر آب و خاک جنگل و مراتع بمیرند ما نیز نابود و خواهیم مرد.

مهندس شیرین زارعی - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه محقق اردبیلی



"فرونشست"

منابع طبیعی یکی از منابع ارزشمند و مهم هر کشوری است. تولیدات دامی، گیاهان دارویی، تولید اکسیژن به منابع طبیعی بستگی زیادی دارد. امروزه با توجه به کاستی‌های صورت گرفته در بحث منابع طبیعی اعم از کوتاهی در بخش احداث سازه‌های آبی و از بین بردن پوشش گیاهی باعث کاهش نفوذ آب به سطح زمین شده و برداشت آب از منابع آب زیرزمینی افزایش یافته است. همین برداشت باعث ایجاد پدیده فرونشست (سابسیدانس) در سطح زمین شده است، که با توجه به برداشت‌های پی در پی آب این مشکل روز به روز با قدرت عمل می‌کند و با توجه به عواقبی که ایجاد کرده و در آینده به وقوع خواهد پیوست زمین‌های کشاورزی، مراتع و خانه‌های مردم را با خود می‌بلعد و به داخل زمین می‌برد. افسوس که کارهای اشتباه افراد (بهره‌برداران) هیچ وقت تمامی ندارد و با قوت بیش‌تری می‌تازند. شاید اگر زمین روزی می‌توانست تکلم کند از درد و زخم‌هایی می‌گفت که از بی‌تدبیری دچار شده است. ولی افسوس که هیچ وقت به واقعیت تبدیل نخواهد شد و این بغض فروخته زمین آن‌چنان به گلوی زمین فشار می‌آورد که زمین رو از هم باز خواهد کرد. ای آدمی که نشستید شاد و خندان و دارید هر بلایی رو سر این زمین بی‌زبون می‌آورید بدانید که روزی بغض فروخته این زمین خواهد ترکید و مردمان و جنبندگان زیادی رو به کام خود خواهد کشاند. امید است که روزی برسد که مردمان ما به چنان دانشی برسند که این مشکلات را درک کنند و بتوانیم چون این بی‌زبون را نجات دهیم. این منابع طبیعی این منابع ارزشمند چیزی که وجود ما به آن وابسته است و مشکلات ریشه در آن دارند را ترمیم کنیم تا از مشکلات پیش رو نجات یابیم.

مهندس رضا زارعی - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تربیت مدرس



"در سوگ بلوط"

نامش بلوط است اما تو بخوانش سنگ صبور... درختی که سال‌ها سنگ صبور اجدادمان بوده و پدرانمان در سایه خنک آن در ظهر سوزان تابستان، نفسی تازه کرده‌اند و درد دلی گفته و رنجی را به باد فراموشی سپرده‌اند. آری! زاگرس وطنم و بلوط شناسنامه من است. مردان سرزمینم، مقاومت و صلابت، و زنان، صبوری و سر به‌زیری را از او به ارث برده‌اند. در وصف آن همین بس که بگویم بلوط‌ها گیسوان کمند زاگرس‌اند. شاید شنیده باشید که زنان زاگرس نشین رسمی کهن دارند که در غم از دست دادن عزیزانشان گیسوانشان را می‌برند، اینک تو ای مادر زاگرس، چه غمی در سینه‌ی تنگت لانه کرده که این‌گونه گیسوان بریده‌ات را آشفته به دست باد سپرده‌ای؟! در غم از دست دادن کدام عزیزت این‌گونه غریبانه به سوگ نشسته‌ای؟ پس چرا این‌جا کسی برای مرگ بلوط‌ها مرثیه‌ای نمی‌خواند؟ این که می‌گویند درخت‌ها ایستاده می‌میرند را با چشم خود دیده‌ام که بلوطی چگونه معصومانه در آتش خشم و کینه‌ی آدم‌ها، نفس‌های آخرش را می‌کشد و زمزمه می‌کرد که "آتش بگیر تا بدانی چه می‌کشم! احساس سوختن به تماشا نمی‌شود"

مهندس لیلی سلیمانی - دانشجوی دکتری مدیریت جامع موزه‌های آبفیز ، دانشگاه لرستان

شازده کوچولو نشسته بود که صدایی شنید، کسی مداوم صدا می‌زد شازده کوچولو... شازده کوچولو... این صدا کسی نبود جز درخت کهنسال. شازده کوچولو کسی را ندید و اطراف را نگاه کرد ولی بازم کسی را ندید درخت کهنسال دوباره صداش زد گفت: بالای سرت را نگاه کن؛ منم درخت پیر و دلشکسته این جنگل. شازده کوچولو سلام کرد و گفت چرا دل شکسته؟! درخت اخم‌هایش را در هم کشید و قطره اشکی از چشمان بی‌فروغش جاری گشت. شازده کوچولو پرسید: آقای درخت از چه آنقدر غصه‌دار گشته‌ای؟ درخت کمرشکسته آهی از ته دل کشید و در جوابش گفت: مگر تو از کدام سرزمین آمده‌ای که نمی‌دانی دردم چیست؟ تمام جنگل دردمند است! تو چطور نمی‌دانی مگر زمینی نیستی؟ مگر نمی‌بینی چه بر سر جنگل آورده‌اند؟ مگر نمی‌بینی دیگر درختی باقی نمانده است! دیگر از جنگل فقط نام آن باقی مانده... اهل کدام سرزمینی که این چنین بی‌خبری؟ شازده کوچولو به دقت اطراف را نگاه کرد؛ دید بله شکم جنگل را شکاف دادند و جاده‌سازی کردند و قسمتیش را هم تبدیل به مرتع کردند. در کناره‌های رودخانه دوست قدیمه جنگل پر از ویلاهای زرق و برق دار چموش به مانند قارچ‌های وحشی درآمدند و دیگر سرمایه‌ای به نام جنگل باقی نمانده است. شازده کوچولو گفت: چرا این چنین بر سر جنگل آمده است؟ اصلاً چه کسانی این کار را کرده‌اند؟ پرسید مگر زمینی‌ها اهلی نیستند؟ این کاری که زمینی‌ها بر سر جنگل آوردند حتی حیوانات با سرشت حیوانی نیز چنین نمی‌کنند. درخت کهنسال پاسخ داد: آری! بعضی زمینی‌ها آنقدر تشنه قدرت و مقام هستند که به خاطر جایگاه‌شان دست به چنین اقداماتی می‌زنند به خاطر پول، ثروت و شهرت، بعضی از زمینی‌ها هم به دلیل آگاهی نداشتن و دانش اندک‌شان مادر حیات را با دستان خود کشتند. شازده کوچولو! حالا تو دیگر می‌دانی دلیل این همه دلشکستگی من چیست تو اهلی باش و همیشه حواست باشد زمین مادر ماست و باید مواظبش باشیم. عبرت بگیر و مانع نابودی سرزمینت باش.



مهندس آرزو شفیعی - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تربیت مدرس



طبیعت مثال انسان است که در بهار گل‌های زیبا و رنگارنگش برای نوازش نرگس چشمانمان می‌شکفتد و عطر دل‌انگیزشان مشام را نوازش می‌دهد. شکوفه‌هایش به ما لبخند می‌زند و باران برایمان موسیقی زیبای طراوت را می‌نوازد. مادرش تاجی از گل‌ها و شکوفه‌های رنگارنگ بر سرش می‌نهد تا زیباییش دوچندان شده و دخترک زیبا با روح لطیفش برایمان دلبری کند. کمی که از جوانی‌اش می‌گذرد بهار قصد سفر دارد. می‌رود و سبدهایی از میوه بر در خانه تابستان به یادگار می‌گذارد تابستان با خورشید هم‌بازی می‌شود از سفر باز می‌گردد. بار سفر خود را از روی شانه‌هایش برداشته به روی زمین می‌گذارد و کمی استراحت می‌کند در چمدانش شب‌های پرستاره را با خود سوغاتی آورده است. دخترک با آمدن پاییز زندگی‌اش وفادارتر می‌شود و حافظه‌ی خیس خیابان‌های شهر را همراهی می‌کند و می‌بارد. با گریه‌اش به تن درختان لرزه می‌افکند و برگ‌های عاشق برای زمین دلتنگ می‌شوند و تاب دوری ندارند و برای دیدار زمین از درخت جدا می‌شوند و می‌افتند. با آمدن زمستان گاه‌گاهی شاخه‌های به خواب رفته‌اش کلاهی سفید از برف بر سر می‌کند و زمین با لباس سفید و زیباییش، گلوله‌های تازه از سفر رسیده‌ی برف را در آغوش می‌گیرد و به خواب می‌رود.

حواسمان به دل نازک طبیعت باشد مبدا ناخواسته آن را بشکنیم.

مهندس پدیده السادات صادقی - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تربیت مدرس



"بیا تا گل برافشانیم"

با نام نقاش الوان هستی شروع می‌کنم / با دلی پر خون چون جیحون شروع می‌کنم
روزگاری ز تاریخ ایران از سبزی خواندمش / در دل جنب حاره سرسبز اما با اشک خواندمش
از جنگل‌های انبوه و آسمان پرستاره می‌گفتند / گویی بهشت برین است فسانه می‌گفتند
چه کرده زندگی را حیوان ناطق که زین سان روشنی را کرده غارب
همه آبش شده سیلاب خشمگین و همه خاکش شده غباری از کین
این همه عصیان کردی و جام بلا آمد به سویت پند ندیدی؟ / کوبیده‌ها آمدند و جان گرفتند و دلامان خون ساختند حق ندیدی
بیا تا بیش از این نخشکانیم و ویرانش نگردانیم / خون روی خون نیندازیم و پریشانش نگردانیم
به سان مادری دلسوز محبت می‌کند با ما / از این رحمت بی‌منت پریشانش نگردانیم
دو سه روزی اگر بر سر خوان نعمت هاییم / برای نسل بعدی نابود و بیابانش نگردانیم
شدیم همسایه رود خروشان‌ی اگر فردا / حریمش را بداریم و عصیانش نگردانیم
اگر نوش کردیم کبابی ز ذغال این درختانش / نوش باشد! نهالی بیفشانیم ز جبرانش
ای طاوس اگر در باطن خود مدعی و عاشق دامان گل‌هایی / به قول حضرت عشق و سلطان شیرین سخنان حافظ
بیا تا گل برافشانیم و می در ساغر اندازیم
فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم

مهندس محمد طاوسی - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندس آبفیزداری، دانشگاه تربیت مدرس



می‌خواهم سخنم را با انسان که به‌عنوان اشرف مخلوقات توانسته به کمک نیروی تفکر و تعقل بر بخش اعظم کره زمین تسلط یابد و با تغییرات در آن نقش عمده‌ای را ایفا نماید آغاز کنم. اشتیاق نامحدود انسان، او را وا داشته تا تغییراتی در تمام عوامل محیطی خود ایجاد کند و در آینده نه چندان دور مشکلات بزرگی را به بار آورد. اما خداوند در آیه‌ای از قرآن می‌فرماید:

«هو انشاکم من الارض واستعمرکم فیها»

خداوند کسی است که انسان را از زمین آفرید و فرمان به آبادانی آن داد.

در واقع آیه به این اشاره دارد که وظیفه اصلی انسان در قبال منابع طبیعی، زمین و خاک آبادانی و مقابله با هر گونه تخریب هست. طبیعت برای بقای نسل آینده بشر آفریده شده و یک نوع پیوند ناگسستنی با زندگی بشر دارد به عبارتی حفاظت از منابع طبیعی حفاظت از زندگی کودکان آینده است. یعنی به‌طور مثال از بین رفتن جنگل منجر به از بین رفتن ریه‌های کره زمین (به مثابه ریه موجود زنده) می‌شود. یاد یک جمله کوتاه و در عین حال زیبا افتادم که میگفت مرگ هر بوته سبز، مرگ هر انسان را رقم می‌زند.

امید است که همه ما در قبال زمین و منابع طبیعی که پیوند ناگسستنی با زندگی بشر دارد احساس مسئولیت کنیم و در حفظ آن کوشا باشیم.

مهندس الهام عزیزی- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه محقق اردبیلی

یک پیشنهاد برایتان دارم. دل را به طبیعت (منابع طبیعی یا طبیعت ...؟! من می‌نویسم طبیعت شما بخوانید منابع طبیعی) بزنید و عطر خوش گل‌ها، سبزی علف‌ها و استقامت درختان و صدای زیبای آبشار و رودخانه‌ها؛ همه این‌ها را ببین و گوش کن که با آوایی زیبا و عطری ملایم و خوش به تو می‌گویند که خدایی هست که همه ما را آفریده و همچنین صحنه‌های زیبایی را خلق کرده است. خدا این طبیعت زیبا را برای ما آفرید که در آن زندگی کنیم و زندگی بگذرانیم بنابراین گاهی باید به خود یادآوری کنیم که به این طبیعتی که خدا آفریده احترام بگذاریم. هر یک از اجزای این طبیعت همانند ما زندگی و جان داشته و نفس می‌کشد و بزرگ‌ترین ظلمی که ما می‌توانیم در حق آن‌ها انجام دهیم از بین بردن و یا نادیده گرفتن آن‌ها می‌باشد. با دقت در طبیعتی که خدا آفریده آدمی متوجه می‌شود که وقتی کسی وارد آن می‌شود، درون آن را پر از زباله می‌کند و حتی آن را از بین می‌برد. اما روال کار طبیعت مشخص بوده و آن هیچ وقت به خاطر انتقام از این بشر شیوه کارش را تغییر نمی‌دهد. به همین دلیل این طبیعت درس‌های بسیاری برای زندگی ما دارد که باید این درس‌ها را آموخته و در زندگی خود به کار ببریم. این طبیعت که در اطراف خود می‌بینیم را خدا برایمان آفریده تا از آن استفاده کنیم، از آن نهایت لذت را برده و از آن برای ساختن زندگی بهتر استفاده نماییم؛ درست است که خدا این طبیعت را برای ما آفریده تا از آن به‌منظور زندگی بهتر استفاده کنیم، اما یادمان باشد که این طبیعت فقط مختص ما و برای ما نیست، هزاران گونه گیاهی و جانوری وجود دارد که سهمی از این طبیعت دارند، این طبیعت برای آن‌ها هم هست و ما نمی‌توانیم فقط به‌دلیل این که انسانیم این حق را از آن‌ها بگیریم. کاش کسانی که دست به چنین اقداماتی می‌زنند قبل از هر چیزی انسانیت را درک کنند، که چرا انسان و چرا نسبت به سایر موجودات متمایز آفریده شده‌اند؟!

طبیعت یا به تعبیری منابع طبیعی قوانینی دارد که به واسطه آن‌ها زندگی ما انسان‌ها رقم می‌خورد؛ بنابراین وقتی می‌گوییم طبیعت یقیناً یعنی می‌گوییم زندگی ...



مهندس ابراهیم عسگری - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه یزد



می‌خواهم از این جمله شروع کنم کرونا دشمن انسان و دوست طبیعت بود. از آنجایی که «کرونا» زندگی میلیاردها نفر در جهان را مختل کرده و تاکنون بیش از چند میلیون شهروند در کشورهای مختلف را مبتلا کرده اما همین ویروس مرگبار برای کره زمین - محیط‌زیست- منشأ تحولات مثبت شد؛ کاهش فعالیت‌های صنعتی و همچنین رفت و آمدهای درون‌شهری ناشی از قرنطینه خانگی تحت‌تأثیر کرونا باعث شد، غلظت ذرات آلاینده در هوای شهرهای دارای سابقه آلودگی به شکل محسوس کاهش پیدا کند. در همین حال بود که آتش‌سوزی در جنگل‌ها دوباره فکر همه را مشغول کرد. به یاد کاریکاتوری افتادم که اینطور توصیف می‌کرد جنگل پر از آتش شده بود، پرندگان و پستانداران یکی یکی از جنگل فرار می‌کردند تا زنده بمانند، درختان تماشگر این اتفاق بودند؛ در این حال بود که یکی از درختان به پدرش گفت، پدر بیا ما هم از این جنگل فرار کنیم. پدرش پاسخ داد: نه پسر ما آفریده شدیم تا ایستاده بمیریم. در آخر می‌توانم بگویم کرونا ریه‌های انسان را نابود می‌کند و آتش‌سوزی جنگل ریه‌های زمین را.

"امید است هر سال شاهد محیط‌زیست بهتر، به‌همراه رفع آلودگی‌ها و ممانعت از تخریب طبیعت را شاهد باشیم و قدر نعمت‌های الهی را ارج گذاریم"

مهندس نازیلا علایی- دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه محقق اردبیلی



فرقی نمی‌کند چقدر در این کره خاکی عمر می‌کنیم، کجا زندگی می‌کنیم، دارایی‌های ما چقدر است و یا شغل و حرفه و عنوان ما چیست، مهم این است که یادمان باشد همه ما در این دنیا در یک کشتی سفر می‌کنیم و تخریب قسمتی از آن همه ما را غرق می‌کند. مهم این است که نسبت به طبیعت پیرامون خود بی‌تفاوت نباشیم و به آنچه در آن رخ می‌دهد حساس باشیم. احترام به طبیعت، احترام به زندگیمان است. مسئولیت انسانی و اجتماعی حکم می‌کند که در کلیه شئون زندگی خود اعم از زندگی شخصی و خانوادگی و زندگی شغلی خود، حفظ طبیعت را در اولویت قرار دهیم. هم اکنون منشأ بسیاری از فعالیت‌های تولیدی و اقتصادی از منابع طبیعی است. تولید اکسیژن و تلطیف هوا، جذب گرد و غبار و گاز کربنیک، کاهش آلودگی صوتی، کنترل آب‌های سطحی و تغذیه سفره‌های آب زیرزمینی، حفظ و تولید خاک، تولید علوفه دام، تولید فرآورده‌های صنعتی و دارویی، تولید عسل، تولید چوب، تنوع زیستی و محلی برای تفرج از مهم‌ترین ثمرات جنگل‌ها و مراتع هستند. بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی منجر به آسیب‌پذیری آن می‌شود به نحوی که با کوچک‌ترین تنش‌ی همانند خشک‌سالی رو به ضعف و نابودی می‌رود.

مهندس نیلوفر علیپور - دانشجوی کارشناسی مرتع و آبخیزداری، دانشگاه ملایر



خداوند عالم آسمان‌ها و زمین را آفرید و انسان را به‌عنوان خلیفه خود قرار داد و در سکونتگاه او، از هر چیزی به صورت متعادل و متوازن خلق کرد. پرودگار عالم، منابع طبیعی یعنی هر آن‌چه در زمین و محیط زندگی می‌بینیم را ودیعه‌ای برای نسل‌های انسان قرار داد تا بنی آدم با تدبیر از آن بهره‌برداری نمایند. آری خالق یکتا، انسان را از خاک آفرید و پرورش داد و او را مأمور آبادانی آن قرار داد. حکمت خداوند تبارک و تعالی در آفرینش زمین به گونه‌ای است که حیات و تداوم نسل بشر به حیات و ممانعت منابع طبیعی تجدیدپذیر گره خورده است. به نحوی که مدیریت این کره‌ی خاکی را به وی سپرده است تا با مصرف و بهره‌برداری منطقی از منابع طبیعی آن، زندگی نسل‌های آتی خود را نیز تأمین می‌کند.

فرقی نمی‌کند چقدر در کره‌ی خاکی عمر می‌کنیم، کجا زندگی می‌کنیم، دارایی ما چقدر است و یا شغل و حرفه و عنوان ما چیست، مهم این است که یادمان باشد همه ما در این دنیا در یک کشتی سفر می‌کنیم و تخریب قسمتی از آن همه ما را غرق می‌کند. مهم این است که نسبت به طبیعت پیرامون خود بی‌تفاوت نباشیم و به آن‌چه در آن رخ می‌دهد حساس باشیم. این قدم اول حمایت ما از منابع طبیعی است. احترام به طبیعت، احترام به زندگی‌مان است. مسئولیت انسانی و اجتماعی حکم می‌کند که در کلیه شئون زندگی خود اعم از زندگی شخصی و خانوادگی و زندگی شغلی خود، حفظ طبیعت را در اولویت قرار دهیم.

ولی همان‌طور که می‌دانید متأسفانه اکنون تن رنجور منابع طبیعی کشورمان آخرین نفس‌های خود را می‌کشد و تخریب و تجاوز به عرصه‌های منابع طبیعی به حد اعلای خود رسیده است. پدیده زمین‌خواری گسترش ریزگردها، فرسایش خاک و نابودی منابع آبی در اکثر نقاط کشور بالای جان انسان‌های ساکن آن مناطق شده و کشورمان در معرض تهدید و بیابانی شدن قرار گرفته است از طرف دیگر کاهش حمایت و کم‌لطفی دولت و مجلس شورای اسلامی از سازمان متولی منابع طبیعی روز به روز شدت بیش‌تری بخود می‌گیرد! اعتبارات سازمان جنگل‌ها و مراتع با مقایسه با سایر دستگاه‌های اجرایی بقدری کم و ناچیز می‌باشد که انسان خجالت می‌کشد از آن نام ببرد دیگر خبری از اجرای طرح‌های وسیع بیابان‌زدایی و تثبیت شن‌های روان و احیاء و اصلاح مراتع نیست. جنگل‌کاری دولتی هم تعطیل شده است، بهره‌برداری بی‌رویه از جنگل‌های شمال و قاچاق چوب معضلی شده که دست اندرکاران توان مقابله با آن را ندارند. جنگل‌های زاگرس هم حال و روز خوبی ندارند، به‌طوریکه ۱۸ میلیون اصله از درختان بلوط از بین رفته و فرسایش خاک بیداد می‌کند. رتبه اول مراتع در جهان دیگر توان تأمین علوفه ۸۰ میلیون رأس دام را ندارد و روز به روز فرسوده‌تر می‌شود. حمایت‌های بین‌المللی و اجرای طرح‌های جهانی تقریباً تعطیل شده است. دیگر کسی از مرتعداران حمایت نمی‌کند و همه از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کنند! حال ای کاش تصمیم‌گیران تراز اول کشور بیش از پیش مقوله حفظ منابع ملی را در دستور کار خود قرار بدهند و نگذارند این موهبت الهی بیش از این مورد هجوم و نابودی قرار گیرد و این ثروت تجدیدپذیر خدادادی را از انهدام نجات دهند. چرا که اگر آب و خاک جنگل و مراتع بمیرند ما نیز نابود و خواهیم مرد.

در یک کلام کلی می‌توان گفت که منابع طبیعی سبز مساوی است با زندگی سبز.

مهندس مرتضی عیوضی - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تهران



آسمان با گلوی بسته به بغض منتظر تا سپیده ناز شود
خاک غرق نیاز باران تا غنچه‌ای در بهار باز شود
در زمینی که مرگ مجانیست رستن سبزه سخت محکومست
غنچه‌ای وا نم شود هرگز و هوا تا همیشه مسمومست
مجرمند سروها به روییدن قطره در ابر تا که زندانیست
در چنین روزگار محکومی تا کجا و چگونه باید زیست
فصل‌هایی همیشه پاییزی یادگار غرور آدم‌ها
لحظه‌هایی به رنگ جان دادن مانده از روزهای سبز به جا
آب می‌غرد و زمین زخمی هر دو مست از خیانت انسان
خاک بر دوش خویش می‌راند جسم‌هایی تکیده و بی‌جان
خیس شد گونه‌های زرد دلم آسمان تا سپیده می‌بارد
بر زمین ستم کش روحم دانه‌های بهار می‌کارد
محکمه محکم مجازاتست دست‌های تبر که قطع شود
هیچ قلب تپنده سبزی نیست تا در سپیده سرد شود

دکتر آرزو غلامی - دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، واحد علوم و تحقیقات تهران



شاید لذتی بالاتر از تماشای دانه های نقره‌ای برف در یک شب مهتابی زمستانی از پشت پنجره اتاق وجود نداشته باشد. تماشای نخستین بارش دانه‌های برف نوید روزهایی را می‌داد که دوباره بازی‌هایمان را از سر بگیریم. آن روزها هر چه بارش برف سنگین‌تر می‌بود من خوشحال‌تر بودم. چرا؟ چون برادران بزرگترم برف زیادی را از پشت بام‌ها پارو و پشت خانه‌ها پشته می‌کردند و ما بچه‌ها مانند فیلم‌های اسکیموهای قطبی دل برف‌ها را سوراخ و سعی می‌کردیم خانه بسازیم. یادم هست کودکی بودم و نمی‌توانستم وسایل سنگین بردارم ولی با وسایل آشپزخانه به کمک برادر و خواهرم می‌شتافتم و با چنان تلاشی کار می‌کردم که گویا قرار است چه کنم؟ پس از ساخت خانه برفی دوستان و عموزاده‌هایمان را دعوت می‌کردیم و در خانه‌های برفی از آن‌ها پذیرایی می‌کردیم. هم‌زمان که ما این کار را انجام می‌دادیم فرزندان عمویم نیز همین اقدام را انجام می‌دادند و پس از پذیرایی درباره ساخت خانه‌های برفی آینده صحبت می‌کردیم، و این گونه روزهای بچگی خود را به امید بزرگسالی ترک کردم

در سال‌های نوجوانی زمانی که بارش برف آغاز می‌شد من و یکی از دوستانم ساعت‌ها از پشت پنجره اتاق یک مدرسه شبانه‌روزی به تماشای بارش برف می‌نشستیم. یادم هست همیشه در اوایل سال برای این که تخته کنار پنجره باشد با سایر هم‌اتاقی‌هایم جدل داشتم فقط بخاطر این که موقع فصل بارش بتوانم با خیال راحت بارش برف را تماشا کنم

سخت‌و‌تمندی طبیعت در باریدن برف سنتی در خانواده ما به وجود آورد که بعد از ریزش برف و بازی‌های آن زمان در خانه جمع می‌شدیم و پس از صرف یک چای گرم برادر و خواهر بزرگترم داستان‌هایی از شاهنامه، گلستان و بوستان سعدی، خوان هشتم و ... برایمان می‌خواندند. و همیشه برادرم به ما می‌گفت: «عمر برف است و آفتاب تموز اندکی مانده است و خواجه غره هنوز» و با آویزه کردن این پند سعدی به گوشمان به خواب می‌رفتیم. الان که پا به سن جوانی گذاشته‌ام و در یکی از رشته‌های مرتبط با بارش‌های برف تحصیل می‌کنم مانند کودکی هستم که لذت‌ها و بازی‌های کودکانه‌اش را گرفته باشند؛ هر چند که بارش‌های برف کم شده و من هم در استان‌های گرم و خشک به سر می‌برم ولی خوشحالم که می‌توانم محفوظات ذهنی گذشته را به یاد آورم و دوباره آن‌ها را مرور کنم.

مهندس رحمان غلامی- دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه کاشان



ما بے حیاتم؛ ای که تمام وجود هستی به بودن تو زنده است، با بودن تو جان می‌گیرد، اگر تو نباشی چنین دنیای زیبا و پرشکوهی به ویرانه‌ای سوزان مبدل می‌شود. ای جایگاه موجودات از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، ما با تو چه کرده‌ایم؟

که تو اکنون از ما دلسرد گشته‌ای و از سر بی‌مهری ما، آن چنان بر ما می‌تازی که هیچ کس را یارای مقابله با تو نیست. آنان که در اقیانوس‌ها به دنبال سود خود هستند و آنان که از تو رزق خود را دریافت می‌کنند هیچ کدام به فکر تو نیستند؛ و تو را محل دفن اشتباهات خود کرده‌اند تا کسی نتواند به راز آن‌ها پی ببرد اما تو آن چنان بر سرشان آوار شدی که فرصت گریز از مهلکه را نیز دارا نیستند.

بزرگان کهن ما این چنین می‌گفتند تا آن چه را که از دست ندهی قدر نمی‌دانی، آری ما تا تو ای منبع الهام و آرامش را از دست ندهیم قدر نمی‌دانیم؛ بی تو زندگی‌ها یخ می‌زند ما را با تو پیوندیست ناگسستنی. چنان که توان لحظه‌ای جدایی از تو خدشه عمیق بر زندگانی ما می‌نهد که ما را توان جبران نیست. ای تو که هزار رنگ اما بی رنگی ما تو را مدفن فرزندان کرده‌ایم. ولی تو با جوش و خروش سهمگینت بر ما استواری و صلابت را می‌آموزی.



سارینا غلامی - دانش آموز پایه اول دبیرستان



"به نام خداوند طبیعت دوست"

آیا تا بحال شنیده‌ایم درختی انسانی را آزار دهد؟ هدیه‌ی درختان بجز هوای پاک، میوه، سایه و زیبایی به بشر قدر ناشناس (خلیفه‌ی خدا در زمین !!!!!!) چه بوده است؟ و در عوض ما، مهربانی جنگل‌های بلوط را چگونه جبران کرده‌ایم؟! آیا تا بحال با خود اندیشیده‌اید آن که جنگلی را عمدا یا سهوا به آتش می‌کشاند بنای خانه‌ای را ویران می‌کند؟! سیلی به راه می‌اندازد؟! نسلی از موجودات مختلف را منقرض می‌کند؟! آری من دیده‌ام، دیده‌ام مرگ گوزن‌هایی که در شیار سنگ‌ها زنده زنده در آتش سوخته‌اند، مرگ لاکپشت‌های بی‌پناه بی‌پای خانه بدوش، مرگ خرگوش‌های آبی چشم فرزند مرده، مرگ انتظار بیهوده‌ی یک کبک بر سر تخم‌های سوخته‌اش و مرگ انسانی طبیعت دوست. بیا و بگذر از این که بیش‌تر از این طبیعت را آزار دهی، چرا که گذشت من و تو پایان سیلی خانمان برانداز، پایان مرگ درختی، کبکی، لاکپستی، خرگوشی، گوزنی و در نهایت انسانی خواهد بود. باشد که طبیعت ما را حلال کند.



مهندس زهرا فتاحی - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مرتعداری، دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی ساری



بولوار زیباییست

همراه با بوستان‌های حاشیه‌ای و مکانی برای خودنمایی اتومبیل‌های مدل بالا ... که با چنارهای جوان از نگاه مردمانی که گذشته را نمی‌دانند بی‌نظیر است.

اما من که کودکی خود را با چنارهای کهن گذرانده‌ام ! با بوی لطیف درختان بیدمشک ...

با رودخانه‌ی زیبایی که درختان بید سر در آن فرو برده‌اند و خرچنگ‌هایی که لانه آن‌ها در کنار جوی‌های پر از آب، رویای کودکان مرا دوچندان می‌کرد.

باغات زیبای آن منطقه همراه با درختان گردو و انار و نسترن‌های مست که بر دیوارهای کاه گلی آن منطقه بر زیبایی بهار می‌افزود.

که اکنون کمتر اثری از آن‌ها می‌توان یافت ...

مهندس فاطمه فروتن - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آب‌فیزداری، دانشگاه علوم و تحقیقات تهران



بعد از یک هفته کاری سخت در هوای آلوده و دود و دم شهر پشت ماسک‌های تنفسی و عینک‌های دودی، دیگر زندگی از چشمم تیره و تار شده بود. برای عوض کردن حال و هوا از شهر بیرون رفتم. نفس عمیقی کشیدم در ریه‌هایم حس یک خانه تکانی را داشتم. با خود گفتم ذهن و روحم را هم یک خانه تکانی بکنم، بر لب جوی بروم و گذر عمر ببینم.

کفش‌هایم را در آوردم و پاهایم را در آب گذاشتم و سرم را رو آسمان گرفتم و گذر ابرها را دیدم. چند دقیقه‌ای از این حال خوشم نگذشته بود که برخورد چیزی با پاهایم را حس کردم. چندتا بطری خالی و پوست تخمه و پفک و... بودند. همان‌طور با پای برهنه جوی را دنبال کردم تا رسیدم به گروهی که به گردش آمده بودند و تا شعاع چند متری اطرافشان را پر از زباله کرده بودند و گروهی از حامیان محیط‌زیست که به آن‌ها با مهربانی تذکر می‌دادند و در نهایت با یکدیگر مشغول جمع‌آوری زباله‌ها شدند. از آن روز من حس خوب و خوشحالی خودم را در این کار دیدم و عضو گروه حامیان شدم و آخر هفته‌ها را این‌گونه با دوستان جدیدم سپری می‌کنم.



"زاگرس"

می‌گویند: در نیمه ستاره باران شبی بی‌مهابا در دامنه‌های زاگرس، با زاده شدنم، مادرم می‌میرد و دنا می‌شود مادرم.

و این که زاگرس چگونه مادرانه مرا در دامن پر برفش می‌پروراند.

می‌بینم: طعم جاشیر و آویشن آب‌های گل‌آلود دره‌های بعد از بارانش، برایم گواراترین می‌شود. قهقهه کبک‌های چیل

بلندی‌هایش، سینه‌کش‌های همیشه مه‌گرفته‌اش، به رویم زندگی می‌پاشد و بزرگ می‌شوم. صلابتش استواری‌ام

می‌آموزد. جان و روحمان یکی می‌شود و گرمای وجودش شادی‌ها را هزار و غم‌ها را بخار می‌کند.

خواهم دید: چگونه غریب‌ترین مهمان‌هایش را هم‌چون آشناترین‌هایش چنان در آغوش می‌فشارد و مهربانی می‌کند.

گویی که می‌داند برای مرهم گذاشتن بر زخم‌های عمیق پیکرش آماده‌اند و آمده‌اند.

حیرانم: که چه قرابت ژرفی میان آواز دیلمان البرز و هی‌هی چوپان‌های زاگرس نهفته است.

ای کاش در دامن زاگرس همیشه کودک می‌ماندم.

مهندس محمد بهلولی قشقایی – دانش‌آموخته کارشناسی ارشد آبخیزداری، دانشگاه یزد



دل نوشته؛ هر چند که اسمش دل نوشته است اما زبانم فقط بیان می‌کند و دستم می‌نویسد و ذهنم درگیر ساخت و ساز در دل سبز طبیعت است و فقط شعار دوست‌دار طبیعت را خوب به یاد می‌کشم چیزی که طبیعت الان بدان نیاز دارد این است که آن را به حال خودش بگذاریم تا شاید خودش دستش را روی زانوهایش بگذارد و بلند شود زیرا ما به جای حفظ و حراست از طبیعت با رفتار و افکار پوسیده خودمان کمر آن را شکستیم و برچسب اصلاح و ترمیم بر آن گذاشتیم. طبیعت:

ط: طرز فکرت را عوض کن و بگذار افکارت نفسی از ته دل طبیعت بکشد تا بفهمی طبیعت تو را می‌سارد نه تو آن را
ب: بهترین روش را انتخاب کن که بتوانی آن را احیاء کنی.

ی: یادت باشد طبیعت زنده است و نفس می‌کشد پایت را از روی گلویش بردار.

ع: عمل کن به تمام حرف‌های قشنگت که زمان گفتن همه را میخ‌کوب می‌کند.

ت: تنها تو می‌توانی از خودت شروع کنی و تندیس باشی برای دیگران.

شاید بهتر باشد که بجای کاشتن یک دانه در دل خاک برای جوانه زدن و تا رسیدن به یک درخت کامل یک دانه تفکر در دل وجودمان بکاریم تا در آینده‌های نه چندان دور پر شود جامعه از این افراد که با فکر عمل کنند. زمانی که دل طبیعت با تمام وجودت از آن لذت میبری و برای دل‌بندانت آینده زیبا ترسیم می‌کنی آینده زیبا از همین طبیعت سر چشمه می‌گیرد که در بند تو اسیر است. طبیعتی که روزگاری برای ما درس عبرت بود و ما از آن الگو می‌گرفتیم و زندگی خودمان را بر اساس آن می‌ساختیم الان همه چیز برعکس شده و به طبیعت الگو می‌دهیم تا آن را بسازیم.

مهندس زینب قیصری - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آب‌فیزداری، دانشگاه تربیت مدرس



"درد و دل کره زمین با خدا"

زمین در حالی که قطره اشکی از چشمانش جاری می‌شد نگاهی به آسمان کرد و گفت: خدایا میشه یکی هم به فکر من باشه؟ خدایا گلایه دارم از انسان‌هایی که هر کاری دلشون می‌خواهد انجام می‌دهند یکی نیست بهشون بگه این سیل‌هایی که روی من جاری میشه به‌خاطر اینکه مدیریت جامع آبخیز اجرا نمیشه و سیل باید از منشاء کنترل بشه، یکی نیست بهشون بگه یکی از علت‌های سیل شهری بخاطر ریشه‌ی درختانی مثل اکالیپتوس و کنوکارپوس است که وارد فاضلاب‌های شهری میشه و از طرفی این درختان با گرده‌هایی که دارند باعث فرسایش خاک می‌شوند و ریشه‌های اکالیپتوس میره تا عمق نفوذ می‌کنه و همه آب‌هام می‌خوره بعدش آب دریا میاد بالا و خاک من هم شور میشه. خدا که بی‌تابی کره زمین دید به کره زمین گفت کره زمین تو را بشارت می‌دهم به انسان‌هایی که دغدغه‌های تو را دارند و آن آبخیزداران هستند من آبخیزداران را خلق کردم تا مدیران کره زمین برای حفظ آب و خاک تو باشند و برای این که آبخیزداران رسالتشون انجام بدهند لازم که انسان‌های کره زمین هم آبخیزداران را بپذیرند. کره زمین که از شدت ذوق می‌خندید خیلی خوشحال شد و از خدا تشکر کرد.

مهندس زهرا کوهی - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مهندسی آبخیزداری، دانشگاه گنبد کاووس

غمگینم همانند پرنده‌ای که به دانه‌های روی تله خیره شده و به این فکر می‌کند که چگونه بمیرد؟ گرسنه و آزاد یا سیر و اسیر؛ نمی‌دانم برنامه درستی نداریم یا برنامه‌ها را به درستی اجرا نمی‌کنیم. یک روز در جنگل‌ها و مراتع قدم می‌زدم که از هر طرف این صدا شنیده می‌شد که نمی‌دانی چرخ گردون با ما چه کرد؟ یک تن مبتلای هزار درد شده‌ایم. کمی با خود اندیشیدم دیدم که منشأ همه‌ی این دردها در اثر فشار و استفاده‌ی بی‌رویه بر منابع طبیعی تجدیدپذیر است که بیش‌تر این زیست‌بوم‌ها به صورت زیست‌بوم‌های شکننده بوده که حتی دخالت مختصر بشر نیز سبب ایجاد سیر قهقرایی در آن‌ها شده و آن‌ها را به سوی زیست‌بوم‌های ناپایدار سوق می‌دهد. با عنایت به این که سطح وسیعی از کشور را مراتع خشک و نیمه خشک تشکیل می‌دهد. با این وجود بهره‌برداری نامناسب و بیش از حد از منابع طبیعی سبب به هم خوردن تعادل بوم‌شناسی زیست‌بوم‌های مرتع و بیابان شده که حاصل آن کاهش عمر مفید سدها، افزایش آمار سیل، از بین رفتن پوشش گیاهی و بیابانی شدن اراضی، تشدید خشک‌سالی، رانش زمین و فرسایش خاک شده است. به دلیل نبود یک الگوی مناسب در بهره‌برداری از عرصه‌های طبیعی، توان این عرصه‌ها روز به روز در حال کاهش بوده و خسارت‌های ناشی از آن‌ها در حال افزایش است و همواره طرح‌های بزرگی با هزینه‌های سرسام‌آور در کشور شروع شده؛ که پس از مدت کوتاهی بدون دستیابی به نتیجه مثبت، رها می‌شوند. همان‌طور که تمدن‌ها در کنار آب‌ها شکل گرفتند، با خشکی و بیابانی شدن هم از بین می‌روند. با هم مراقب تمدن خود باشیم. ما به عنوان کارشناسان منابع طبیعی باید خاک را حفظ کنیم. اگر بتوانیم یک بوته سبز کنیم، کاری را انجام داده‌ایم. یک مثال پیشگیری بهتر از یک کیلو تداوا است. راه‌حل این مشکلات تغییر نگرش مدیران و سیاست‌گذاران از سمت راهبرد درمان به سمت راهبرد پیشگیری، تفکر سیستمی و مدیریت جامع آبخیز است. بی شک اصلاح ساختارهای کشاورزی و منابع طبیعی برای کاهش خسارات ناشی از رخدادهای طبیعی بسیار کم‌تر و منطقی‌تر از هزینه‌هایی است که باید برای جبران خسارت متحمل شود.



بعد از ۳ ساعت پیاده‌روی در کوهستان بین بوته‌ها دراز کشیده بودم. دیدن آسمان آبی و شنیدن صدای باد لذت داشت. دوربینم را برداشتم و اطرافم را نگاه کردم. خرس قهوه‌ای بزرگی دیدم که آرام آرام به من نزدیک می‌شد. فکر کردم دارد راه خودش را می‌رود ولی وقتی فاصله‌مان کم و کم‌تر شد و خیزشش را برای حمله دیدم ناخودآگاه بلند شدم و فریاد کشیدم. خرس وقتی قد و بالای من را دید و فریادم را که از روی شجاعت بود شنید، پا به فرار گذاشت و نمی‌دانست که من در برابر پنجه و دندان هایش هیچ قدرتی ندارم. خرس بزرگی که با یک فریاد فراری شد، نیازی به اسلحه و چوب و چماق نداشت!!!!

مهندس زهرا گرامی - دانشجوی دکتری مدیریت منابع فاک - دانشگاه شهر کرد



"إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ"

به جست‌وجوی نادره رُز وحشی در کوهسار، طنین ندای طبیعت مرا به خویش آورد: ای از نسل فراموشکار! تو تکریم شدی و من چون دایه‌ای سخی تو را برای آفرینشی نو در آغوش پذیرفتم؛ در پی کدامین میوه‌ی حیات چنین بی‌رحمانه تبر بر جانم فرود می‌آری؟ تا به کی برای دستیابی به مستی الماس، که تجلیِ اعلاّیِ غرور و بطالتِ توست، دل من بشکافی و جویباران خون جاری سازی؟ به ذرات غبار بنگر! این گردِ نیاکان توست؛ کف کیخسرو و انگشت افریدون. آن تاج شاهی، لبِ لعل و زلف مشکین دلبران بر دهان مورچگان بین! غرق در قدرت و اعداد، رسالت خویش از یاد برده‌ای و چون بیماریِ پوستیِ زمین در تلاشی مایوسانه به رخسارم چنگ می‌زنی. من تنبیه‌گرم و تو اهل شعار! چو چنین خصمانه می‌خراشی پس ز جورم ایمن مباش! این گزافه‌گویی و توهم "نجاتِ زمین" که احساس شرافت را در تو برمی‌انگیزاند بدور افکن! بدان که زمین همواره از تو تواناتر است و خواهد بود. پایت را از گلیم فراتر نهی، کمر به هلاک کاملت از سطح خود می‌بندم و هم‌چنان به هستی‌ام ادامه می‌دهم گویی پیش ازین نبوده‌ای! بهتر است فریاد برآوری: "نگذارید زمین ما را نابود کند!"

مهندس فاطمه مجیدی - دانشجوی مهندسی منابع طبیعی - مرتع و آبخیزداری، دانشگاه ملایر



رودخانه‌ای را می‌شناسم که شاعر زبانه‌ها شده، رودخانه‌ای که آواز ماهیان کولی‌اش را گم کرده حالا بجای آب پساب می‌آورد و بجای ماهیان، زبانه‌ها چه شاد آواز می‌خوانند. تصور کن گلی، میان زبانه‌ها گم شده با رنگ‌های زیبا و جوانه‌های پرشور و چه دردناک است اسارت گل در میان زبانه‌ها ...

بیاییم در طبیعت معادله ساده را پیدا کنیم، بیلان آب و انرژی را برقرار کنیم.

زندگی زیباست کندن بوته‌ها تقصیر ماست

در مسیر گذر هر چه نازیباست آن تقصیر ماست

بیاییم تا در نگاه تشنه آب برای مصرف خوب و درستش

نهال صرفه جویی را بکاریم

بیایید تا قدر این نعمت بدانیم

که در بحران خاکستر نماییم

بیایید از بهر حفظ آن بکوشیم

وجود درختان را ارزش شماریم

مهندس منظر محمودی - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه ارومیه



"طبیعت"

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ: کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند برای آنان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آن جوی‌ها روان است، این است [همان] رستگاری بزرگ «۱۱» البروج

این همان وعده حق است که به ما می‌فهماند زمین با طبیعت بی نظیر خود نمونه‌ای از بهشتی است که پروردگار متعال برای ما وعده داده، حال سوال این است چرا با تخریب آن برای خود جهنمی می‌سازیم که خود از آن گریزانیم! ما معتقدیم تاریکی وجود ندارد مگر در نبود نور و جهنمی موجود نیست مگر در نبود بهشت..

زین همه لطف که برما دارد

وای از آن روز..

که یک لحظه فقط قهر کند

ندهد آب..

هوا را به خودش حبس کند

آسمانش تاریک...

جنگلش توخالی..

من بگویم برزخ

تو بگو نابودی..

مهندس ومیده مرادزاده قوجه بیگلو - دانشجوی کارشناسی ارشد مهندسی آبفیزداری، دانشگاه محقق اردبیلی



مبارای باران، چه می‌باری بر این دنیای ناپاکی، تو روح آسمان همراه خود داری، تو پیوندی میان عشق و پروازی
تو را حیف است باریدن بر ایوان سیاهی‌ها، تو را می‌خواهند با سنگ نگه‌دارن
مگر می‌شود با سنگ آب را اسیر کرد، آیا دیده‌ای ز دل سنگ شکوفه سر آید، آیا دیده‌ای دل سنگ نرم شود
من می‌گویم مجنون با لیلی اسیر می‌شود، عاشق با معشوق و آب هم با درخت
پدر بزرگم گفت اگر جای دانه‌ای را که کاشتی فراموش کردی، باران به تو خواهد گفت
اما اگر سنگ را خاک کردی هیچ وقت، زلالی چه کار دارد به سنگ و سیاهی،
پس نیکی را بکار، بالای هر زمینی... و زیر هر آسمانی... برای هر کسی... "تو نمیدانی کی و کجا آن را خواهی یافت.
بشنو از زمین چون شکایت می‌کند؛ از جدایی عشقش (درخت و سبزه) حکایت می‌کند
آن زمان که ز گلستان درخت بیریده‌اند؛ در نفرین این زمین مرد و زن نالیده‌اند (سیل و زلزله و ...)
هر دانه‌ای که دور ماند ز اصل خویش؛ با اهلش، روزی روزگاری باز جوید به وصل خویش
"به امید روزی که به جای هر سنگی، دانه‌ای و بین هر جدایی، پیوندی بکاریم."

مهندس فالد مرادی - کارشناسی ارشد آب‌خیزداری، دانشگاه بیرجند



آن گاه که از آسمان نیلگون، قطره اشکی بر زمین فرود آید، داستان‌ها خواهد داشت...
قطره‌ای که از فراز رویاهایش به زمین آید، آرزوها خواهد داشت...
امید درماندگان و پناه تنگ داستان خواهد بود...
آمدنش آموخته‌هایی به واسطه‌اش (بشریت و متخصصین آبخیزداری) خواهد داشت...
سرنوشتش در زمین، واجب به واسطه‌اش خواهد بود...
غفلت از آن، هرز و طغیانگری او خواهد بود...
در کشورم آموخته‌اش آه و آبخیزداری خواهد بود...
چرا که هم اشک الهی و هم واجب سرنوشت او، هر دو در کشورم، صاحب سرنوشت نامعلوم خواهند بود...
واسطه‌ها هم، داستان‌هایی خواهند داشت...
جانشین خداوندگار زمین (مسئولین)، دین‌ها خواهد داشت و بر او واجب‌ها خواهد بود...
قضای آموخته‌ها و قول‌هایش داستان‌ها خواهد داشت...
که در اشک الهی سیلاب‌ها خواهد بود...

9

در دانش آموخته‌هایش، بیکاری‌ها خواهد بود...

دل نوشته فوق در یک قالب داستانی با بیان اهمیت نزولات آسمانی و هم‌چنین اهمیت وجود متخصصین آبخیزداری در زمینه مدیریت این نعمت‌های الهی است که دیدگاهی مبتنی بر اعتراض به مسئولین در زمینه کم و کاستی‌های آبخیزداری و هم‌چنین عدم توجه به اشتغال فارغ التحصیلان این رشته در جهت حل بحران‌های آبخیزداری کشور ایران را دارد.

اشک الهی: نزولات آسمانی
واسطه‌اش: متخصصین آبخیزداری
جانشین خداوندگار زمین: مسئولین

مهندس سیدپدرام نی‌نوا - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان



امسال دوباره شبیخون زد به ما و بر گرفت نفس‌ها

تازیانه‌های سهمگین این غریبه آشنا، بر تن وطنم بوی آشنایی می‌دهد

سال‌هاست شده سوتکی به دست کودکان بلوط و هورالعظیم و دشتستان

و می‌نوازاند صدای گلوی ارونند و کارونم را

تازیانه خاک و بی تدبیری گذشته‌گان، امروز خراشید نفس‌های بی‌جان زاینده رودم را

ایران در روزه خاک رفته، سحریش چیزی نیست، جز ریزگرد، طوفان گرد و غبار شده افطارش

نجوی این سفره، صدای خس خس سینه ایران است.....

بیاد دستان افتاده بر خاک و آنان که نفس‌هایشان گرفت، تا من و تو ما شویم

چو از این کویر وحشت به سلامتی نفس کشیدی

برسان صدای خشکیده ما را

مهندس مهین کله‌هوئی - دانشجوی دکتری علوم و مهندسی آبخیزداری، دانشگاه تربیت مدرس